



پیشینه ادعاهای مظهریت و الوهیت سران بابیت و بهائیت، در جریان های باطنی شیعه

پدیدآورده (ها) : پرهیزگار، محمدعلی
فلسفه و کلام :: پژوهش های مهدوی :: زمستان 1394، سال چهارم - شماره 15 (علمی-ترویجی)
از 25 تا 40

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1118540>

دانلود شده توسط : پایگاه جامع شناخت بهائیت
تاریخ دانلود : 01/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۷

پیشینه ادعاهای مظهریت و الوهیت سران بابیت و بهائیت، در جریان‌های باطنی شیعه

محمدعلی پرهیزگار^۱

چکیده

علی‌محمد شیرازی پس از بابیت، در پی ادعاهای مهدویت و نبوت، از مظهریت و الوهیت خود سخن گفت. حسین‌علی نوری نیز هم‌زمان با ادعای نبوت، خود را ظهور الهی خواند و به دنبال آن ادعای الوهیت کرد. این دو جریان نوظهور، مدعی بداعت و نوآوری هستند؛ اما در بسیاری از ادعاهایشان، از جریان‌های باطنی و انحرافی تشیع الگو گرفته‌اند که خود برخاسته از آن‌اند.

این نوشتار با بررسی ادعاهای الوهیت و مظهریت علی‌محمد شیرازی و حسین‌علی نوری، به پیشینه‌شناسی آن‌ها پرداخته و برای مخاطب روشن می‌سازد که این‌گونه ادعاهای سران بابیت و بهائیت، ریشه در آثار سران جریان‌های باطنی و انحرافی تشیع دارد و در حقیقت، ادعای به ظاهر تازه سران بابیت و بهائیت، بازگو کردن سخنان کهنه پیشینیان است.

واژگان کلیدی

مظهریت، الوهیت، بابیت، بهائیت، جریان‌های باطنی شیعه، جریان‌های نوظهور.

۱. دانشجوی دکتری رشته کلام اسلامی دانشگاه قم و محقق پژوهشگاه معارج (map@bahaiat.com).

علی محمد شیرازی (ملقب به باب و بنیانگذار جریان باییت در سال‌های ۱۲۶۰ - ۱۲۶۶ قمری) از جمله مدعیان مهدویت است که علاوه بر باییت و مهدویت، از مظهریت و الوهیت خود نیز سخن گفته است. او پس از ادعای مهدویت خود در سال ۱۲۶۴ قمری، (افندی، ۱۹۹۲: ۹۹) راه را برای خود باز دید و از نبوت و الوهیت نیز سخن گفت.

حسین علی نوری - ملقب به بهاء الله که مدعی نبوت شد و پایه بهائیت را گذاشت - نیز هم‌زمان با نبوت - که بر پایه بشارت «ظهور موعود» توسط علی محمد شیرازی با عنوان «من یظهره الله» بیان شده بود - مدعی الوهیت شد و پیدایش خود را ظهور الهی خواند. بهائیت دوره نبوت را با خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ پایان یافته می‌داند و پیدایش حسین علی را ظهور الهی می‌خواند:

ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منتهی گردید؛ زیرا رسول الله خاتم النبیین بوده. (اشراق خاوری، ۱۳۰: ج ۱، ۷۸)

نوری از جمله کسانی است که با نفی توحید، از یگانگی خود سخن می‌گوید: «انّه لا اله الاّ انا الباقي الفرد القديم» (نوری، بی تا: ۸۴ و ۸۶) و خود را خدای خدایان می‌خواند: «کلّ الالوه من رشح امری تآلهت و کلّ الربوب من طفح حکمی تربت» (افندی، ۱۳۴۰: ج ۲، ۲۵۵).

باییت و بهائیت مدعی بداعت و نوآوری هستند؛ لیکن شواهد بسیاری وجود دارد که سران باییت و بهائیت از جریان‌های انحرافی تشیع الگو گرفته‌اند؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فرقه اسماعیلیه از تأثیر اسماعیلیه بر بهائیت می‌نویسد (هاجسن، ۱۳۸۷: ۳۷۸) و فلسفه نیکو ارتباط شوقی افندی با سران اسماعیلیه را گزارش می‌دهد (نیکو، ۱۳۹۰: ۵۹). دانشنامه جهان اسلام گرایش نقطویان به باییت و یاری‌رساندن به علی محمد شیرازی در دین‌سازی را نقل می‌کند (رضازاده لنگرودی، ۱۳۷۹: ۶۵۲) و صاحب حروفیه نیز از قرائن الگوگیری باییت از حروفیه و نقطویه پرده برمی‌دارد (خیابوی، ۱۳۷۹: ۲۱).

مقاله حاضر به پیشینه برخی ادعاهای مظهریت و الوهیت سران باییت و بهائیت پرداخته و با بیان شواهدی از تشابه‌ها، تجانس‌ها و اقدامات همسان، پیشینه آنان را در بعضی جریان‌های باطنی سده‌های گذشته تشیع - که برخی از آنان ادعای جدایی و نسخ اسلام را هم بیان کرده‌اند - جست‌وجو می‌کند؛ زیرا باییت و بهائیت دو جریان انحرافی برخاسته از تشیع

هستند که ادعای جدایی و نسخ اسلام دارند.

ادعاهای مظهریت

سران بابیت و بهائیت از جمله مدعیان مظهریت هستند که گرفتار تشبیه نیز شده‌اند. سابقه ادعاهای آنان را می‌توان در گزارش‌های کتاب‌های تاریخی، کلامی و ملل و نحل یافت. در این نوشتار دیرینه برخی از این ادعاها را در جریان‌های باطنی و انحرافی شیعه بررسی می‌کنیم:

۱. تشابه ادعاهای مظهریت

علی محمد شیرازی از جمله مدعیانی است که در توجیه ادعای مهدویت خود، از ادعای تازه مظهریت پرده برمی‌دارد:

نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرمود تا آن که آن‌ها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر آئنی انا الله، گونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) ظاهر فرموده. (شیرازی، بی‌تا، ۲۹)

آیتی - از مبلغان و نویسندگان بهائیت (م ۱۳۳۲ ش) - نیز ادعای مظهریت حسین علی نوری را این‌گونه گزارش می‌کند:

در سن چهل سالگی به بغداد مراجعت فرموده در همان سال کتاب ایقان نازل گشت و چون سنین عمر شریفش به چهل و هفت رسید، بعثت جهری واقع شد و در باغ نجیب پاشا در بغداد علناً مظهریت و مأموریت خویش را اظهار فرمود. (آیتی، بی‌تا: ۲۵۸)

اشراق خاوری نویسنده و مبلغ بهائیت (م ۱۳۵۱ ق) نیز حسین علی را مظهر الهی خوانده و درباره امی بودنش می‌نویسد:

مظهر الهی باید نور الهی باشد و نورانیتش از خود او باشد، نه از غیر، مثل این آفتاب که نورش از خود اوست. (اشراق خاوری، ۱۲۸: ۳۷۹)

وی در جای دیگر نیز می‌نویسد:

مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است؛ زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است. (همو، ۱۳۰: ج ۱، ۷۸)

او گزارشی آورده است:

خداوند همانا در قرآن مجید حضرت رسول ﷺ را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را به

وجود مبارکش ختم کرده و در سوره الاحزاب نازل شده: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب، ۴۰) و از این مطلب در کمال وضوح عظمت مقام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر می شود. به این معنا که مقام آن حضرت، رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است که در قرآن مزده ظهورش به همین اسم نازل شده: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ضُلْغٍ مِنَ الْعَمَامِ» (بقره، ۲۱۰). (همو، بی تا، ج ۱، ۱۱۴)

حسین علی نوری درباره هیکل و جمال و کینونت و ذاتش می نویسد:

کذلک نزلت جنود الوحي من شطر الله المهيم القيوم و ظهرت جنود الالهام من مشرق الامر من لدى الله العزيز المحبوب. قل قد قدر مقادير الأشياء في هذا الهيكل المخزون المشهود و كنز فيه علم السموات و الارض و علم ما كان و ما يكون و رقم من اصبع صنع ربك في هذا الكتاب ما يعجز عن ادراكه العارفون و خلق فيه الهياكل التي ما اطلع بها احد الا نفس الله ان انتم توقنون طوبى لمن يقرئه و يتفكر فيه و يكون من الذين هم يفقهون. قل لا يرى في هيكلي الا هيكل الله و لا في جمالي الا جماله و لا في كينونتي الا كينونته و لا في ذاتي الا ذاته و لا في حركتي الا حركته و لا في سكوني الا سكونه و لا في قلمي الا قلمه العزيز المحمود. قل لم يكن في نفسي الا الحق و لا يرى في ذاتي الا الله اياكم ان تذكروا الآيتين في نفسي تنطق الذرات انه لا اله الا هو الواحد الفرد العزيز الودود. لم ازل كنت ناطقاً في جبروت البقاء اننى انا الله لا اله الا انا المهيم القيوم و لا ازال انطق في ملكوت الاسماء اننى انا الله لا اله الا انا العزيز المحبوب. قل ان الربوبية اسمى قد خلقت لها مظاهر في الملك انا كنا منزها عنها ان انتم تشهدون و الالوهية اسمى قد جعلنا لها مطالع يحيطن العباد و يجعلنهم عباد الله ان انتم توقنون كذلك فاعرفوا كل الاسماء ان انتم تعرفون. ان يا لام الفضل في هذا الاسم انا جعلناك مظهر الفضل بين السموات و الارض منك بدتنا بالفضل بين الممكنات و اليك نرجعه ثم منك نظهره مرة اخرى امراً من لدنا و انا الفاعل لما أشاء بقولى كن فيكون كل فضل ظهر في الملك بدء منك و اليك يعود. (نوری، ۱۵۳، ج ۱، ۱۳-۱۴)

این ادعاها ریشه در جریان های باطنی و انحرافی پیش از بابیت و بهائیت دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

الف) مخمسه

مخمسه از جمله کسانی هستند که از مظهریت سخن رانده اند. اشعری (از محدثان و فرقه نگاران قرن سوم) درباره مظهریت در مخمسه می نویسد:

از این جهت به پیروان ابوالخطاب مخمسه گفته می‌شود که می‌پنداشتند خداوند بزرگ در پنج صورت مختلف (محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین) ظاهر و متجلی گشت. وی همچنین می‌نویسد: «پنداشتند حقیقت و صورت حضرت محمد ﷺ مظهر خداست؛ زیرا او نخستین شخص و ناطقی بود که نطق کرد. (اشعری، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

ب) نصیریه

نوبختی - از متکلمان و فرقه‌نگاران قرن سوم - در گزارش نصیریه می‌نویسد:

آن‌ان پندارند که خدای تعالی بعضی اوقات در جسد علی حلول می‌کرد و گویند آن زمانی که علی درب بسیار سنگین خیبر را از جای برکنند، به قدرت ربانی او بود و زمانی بود که خداوند در او حلول کرده بود. (نوبختی، ۱۳۶۱: ۱۳۵ - ۱۳۶)

ج) حروفیه

حروفیه معتقدند خدای سبحان در شخص انسان متجلی می‌شود. این مظاهر الهی در صورت متوالیه انبیاء و اولیاء و عاقبت به صورت الوهیت ظهور می‌کند (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۵۴). فضل‌الله استرآبادی حضرت محمد ﷺ را آخرین و خاتم پیامبران می‌داند که پس از او نبوت به اولیاء می‌رسد که عبارت‌اند از امیر مؤمنان علی ﷺ تا امام حسن عسکری ﷺ و فضل‌الله خود را خاتم اولیاء و آخر آن مظاهر می‌خواند. او خود را سرآغاز دوره جدید و مظهر «الوهیت» می‌داند (همو). دختر او «کلمة الله هی العیا» و «قرة العین» لقب داشت که به گمان برخی فرقه‌نگاران باییت با الگوگیری از حروفیه این لقب را به طاهره زرین تاج داده است (همو: ۱۵۵).

د) نقطویه

این فرقه، مرشد را مظهر خدا و «انسان الهی» می‌انگاشتند (ذکاوته، ۱۳۹۱: ۱۳۷). در کتاب *محرم‌نامه* آمده است:

همان‌گونه که خاتم انبیاء هم صاحب نبوت و هم صاحب ولایت است، نبوت به وجود او ختم می‌شود و ولایت و جانشینی او را علی ﷺ جایز می‌گردد، همان‌گونه نیز خاتم اولیا (فضل) هم صاحب ولایت و هم مظهر الوهیت است و ولایت به وجود او ختم می‌شود. از این رو مقام جانشینی او فقط مظهري از الوهیت است و اولین وصی و قائم مقام او نیز کلمة الله هی العیا (دختر فضل) است. (رفیعی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۲۴۵)

ه) اهل حلول

عبد القاهر بغدادی - از محدثان و فرقه‌نگاران قرن چهارم - می‌نویسد:

دیدم بعض اهل حلول را. الحلمانية يستدل علی جواز حلول الاله فی الاجساد بقول الله

تعالی للملائکه فی آدم: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر، ۲۹) و
کان یزعم ان الله انما امر الملائكة بالسجود لآدم لانه كان قد حل فی آدم و انما حله لانه
خلقه فی احسن تقويم. (بغدادی، بی تا: ۱۵۶ - ۱۵۷)

۹) اهل حق

از جمله اعتقادات اهل حق، اعتقاد به حلول یا تجلی ذات حق در جامه و دون بشر است
(خدابنده، ۱۳۸۲: ۸۷). بنا به خلاصه نامه سرانجام، جامه به معنای پیکره و قالب انسانی
است و چنان چه به تکامل برسد، نور و فروغ الهی در آن تجلی می کند و به پایه مظهریت
می رسد (همو: ۸۸). به اعتقاد اهل حق، هفتوانه مظاهر الوهیت هستند (همو: ۸۹ - ۹۰).
برخی از اهل حق اولین تجلی کامل ذات خدا را در حضرت علی علیه السلام و دومین تجلی تام و تمام را
در سلطان اسحاق می دانند و گاهی اسحاق را دون یا مظهر علی علیه السلام خوانده و آن دو را برابر
دانسته اند (جیحون آبادی، ۱۳۹۳: ۲۹).

۲. همانندی تشبیه و تجسیم خدا

حسین علی نوری در گفتار و نوشتار خود به تشبیه و تجسیم خدا نیز آلوده شده و از خدایی
سخن می گوید که موهایی صورتش می جنبند:

اللهم انی أسألك بشعرانک التي يتحرك علی صفحات الوجه كما يتحرك علی
صفحات الالواح قلمک الاعلی. (نوری، ۱۳۳۹: ۱۲۳)

هنگامی که از او پرسیدند: شما که خود را خدا می دانی، چرا گاهی می گویی ای خدا و در
برخی نوشته هایت از او کمک می خواهی؟ گفت:

یدعوا ظاهری باطنی و باطنی ظاهری، لیست فی الملک سوای و لکن الناس فی غفلة
مبین. (همو، ۱۵۳: ۴۰۵)

وی از زندان رقتن خدا نیز سخن گفته است:

قد تجلی الله من افق السجن علیک یا ایها المقبل الی الله فائق الاصبح. (همو: ۴۱۷)

این جملات حسین علی نوری از جنس کلمات جریان های انحرافی پیش از اوست.

الف) مغیره

بغدادی در گزارش مغیره از آلودگی آنان به تشبیه و تجسیم خدا می نویسد:

زعم ان معبوده رجل من نور وله اعضاء وقلب ينبع منه الحكمة. (بغدادی، بی تا: ۱۴۶؛
شهرستانی، ۱۴۲: ۲۰۸)

چندین تن از غلات که مشهورترین آنان مغیره بن سعید و ابو منصور عجلی بودند، به خاطر آن شهرت یافتند که خدا را با مشخص‌های انسانی توصیف کرده‌اند. به‌طور عام‌تر بسیاری از غلات معتقدند خدا در ذات خود روح یا نوری الهی است که می‌تواند به صورت‌ها و شکل‌ها و مخلوقات مختلفی تجلی یابد؛ در نتیجه به حلول ذات الهی در جسم انسان به‌ویژه در کالبد امام باور داشتند (دفتری، ۱۳۸۳: ۸۰).

ب) نصیریه

اشعری در گزارش جریان نصیریه آورده است:

نصیریه بر این باورند که خدا نیز به صورت بعضی اشخاص ظاهر می‌شده است؛ چون پس از پیامبر اسلام ﷺ کسی برتر و شایسته‌تر و فاضل‌تر از حضرت علی علیه السلام و بعد از او فرزندان او که بهترین مردم بودند وجود نداشتند، خداوند در پیکر و به صورت آنان ظاهر می‌شد و با زبان آن‌ها سخن می‌گفت و با دست آن‌ها عمل می‌کرد، از این جهت است که ما نام خدا را بر آن‌ها اطلاق می‌کردیم. (اشعری، ۱۳۸۷: ۳۵۳)

ادعاهای الوهیت

سران بابیت و بهائیت از جمله مدعیان هستند که در کنار ادعای مهدویت، نبوت و مظهریت، مدعی الوهیت نیز شده‌اند. در این نوشتار سابقه ادعاهای الوهیت آنان را در جریان‌های باطنی و انحرافی شیعه بررسی می‌کنیم:

۱. ریشه ادعا

علی محمد شیرازی در پی ریاضت‌های خود (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ۶۲ - ۶۴؛ آیتی، بی تا: ۱، ۳۴) ادعاهای بابیت تا الوهیت را مطرح کرد. این کار او برگرفته از باور فضل‌الله نعیمی - سرکرده جریان حروفیه - است. او در این باره می‌گفت:

آدمی در نتیجه ریاضت و کمال می‌تواند به درجه الوهیت برسد. (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۵۳)

فضل‌الله حروفی پس از بازگشت از مکه دوباره به خوارزم رفت و مدتی نامعلوم در آن جا ماند در این هنگام بود که پس از اهتمام جدی به عبادت و ریاضت، رؤیاهای مهمی دید که در آن‌ها درباره مأموریت آینده، بزرگی‌شان خود و اهمیت کاری که بر عهده دارد اشاراتی یافت (ذکاوتی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۳۷۸ - ۳۷۹).

۲. تصریح در ادعا

علی محمد شیرازی بی پرده ادعای ربوبیت و الوهیت کرده و خود را ذات الله می نامد:
شهد الله انه لا اله الا هو الملك ذو الملاکین وان علی قبل نبیل ذات الله و کینونیته.
(شیرازی، بی تا: ۵)

او درباره ظهور ربوبیتش می نویسد:

چون که ظهور سر ظهور الله نه ظهور به شأن نبوت و ولایت، بل به ظهور ربوبیت از این جهت بود که ظاهر شد به ظهور انی انا الله لا اله الا انا در حین ظهور اول کسی که به من بیعت کرد، محمد ﷺ بود، چنان چه نص حدیث است، بعد امیرالمؤمنین علیه السلام بود و بعد ائمه علیهم السلام (شیرازی، بی تا: تفسیر نقطه باء زیر بسم الله)

حسین علی نوری نیز با نفی توحید، از یگانگی خود نوشته است:

انه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم. (نوری، بی تا: ۸۴ و ۸۶)

وی برخی صفات الهی را برای خود می شمارد:

يا ملاً الانشاء اسمعوا نداء مالک الاسماء انه ینادیکم من شطر سجنه الاعظم انه لا اله الا
انا المقدر المتکبر المتسخّر المتعالی العليم الحکيم. (همو: ۱۲۳ - ۱۲۴)

او در ادامه آورده است:

اياکم ان يمنعکم ما نزل في الكتاب عن هذا الكتاب الذى ينطق بالحق انه لا اله الا انا
العزیز الحمید. (همو: ۱۲۵ - ۱۲۶)

و اضافه می کند:

قال وقوله الحق انه ينطق في كل شأن انه لا اله الا الفرد الواحد العليم الخبير. (همو:
۱۳۶)

حسین علی نوری در قصیده و رقائیه خود را خدای خدایان می خواند:

كلّ الاله من رشح امرى تأهت و كلّ الربوب من طفع حکمی تربت (افندی، ۱۳۴۰:
ج ۲، ۲۵۵)

وی در لوح تولدش با جمله ای متناقض، از ادعای الوهیت خود پرده برمی دارد:

فيا حَبْدًا مِنْ هَذَا الْفَجْرِ الَّذِي فِيهِ اسْتَوَى جَمَالَ الْقِدَمِ عَلَى عَرْشِ اسْمِهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ وَ

فِيهِ وُلِدَ مَنْ لَمْ يُلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ. (اشراق خاوری، ۱۹۸۱، ۵۰)

و خود را حقیقت الرحمان می خواند:

بَانَ هَذِهِ لَلَّيْلَةُ وُلِدَتْ فِيهَا حَقِيقَةُ الرَّحْمَنِ. (همو: ۵۵)

عباس افندی - دومین سرکرده بهائیت معروف به عبدالبهاء - نیز در گزارشی از ادعاهای الوهیت قدوس و قره العین خبر می دهد:

حضرت قدوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرمودند از عنوان کتاب تا نهایتش ائی انا الله است و جناب طاهره انی انا الله را در بدشت تا عنان آسمان باعلی النداء بلند نمود. (افندی، ۱۳۴۰: ج ۲، ۲۵۵)

با بررسی جریان های پیش از بابیت و بهائیت روشن می شود که این ادعاها ریشه در انحرافات فکری جریان های باطنی شیعه دارد:

الف) نصیریّه

اشعری قمی از ابن تیمیه گزارش می کند که از بدعت های فرقه نصیریّه این است که می گفته اند:

اشهد ان لا اله الا حیدر انزع البطين؛ اشهد ان لا اله الا سلمان ذو القوة المتین. (اشعری، ۱۳۸۷: ۳۵۳)

ب) حروفیه

بر اساس برخی گزارش ها، حروفیان در اذان و اقامه به الوهیت و وحدانیت فضل الله نعیمی شهادت می دادند:

اشهد ان لا اله الا فضل الله. (ثبوت، ۱۳۸۸: ج ۱۳، ۸۶)

ج) نقطویه

نقطویه در گزارش های خود آورده است که محمود پسیخانی (سرکرده جریان نقطویه) نیز آشکارا از خدایی دم می زد: «لا اله الا انا» (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). خیالوی - از نویسندگان معاصر - نیز نوشته است: نعیمی - مرشد جریان حروفیه - در سروده های خود از الوهیت دم می زند:

پنبه غفلت ز گوشش، خواجه چو آرد برون بشنود از کائنات «انی انا الله» ما

(خیالوی، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

یادسپاری: برخی از بایبان و بهایبان در مقام توجیه ادعاهای الوهیت و ربوبیت علی محمد شیرازی و حسین علی نوری از شطح بودن آنها سخن گفته‌اند و به جملات بایزید بسطامی استناد کرده‌اند. در مقام پاسخ باید گفت: میان ادعاهای علی محمد و حسین علی با جملات بایزید بسطامی که از الوهیت دم زده است، تشابه و تفاوت‌هایی وجود دارد. آری، هر سه از الوهیت دم زده‌اند؛ لیکن شیرازی و نوری بی‌پرده از «لا اله الا انا» و ... سخن گفته‌اند و بسطامی با گفتاری کنایی و شطح‌گونه از الوهیت دم زده است. بسطامی در این باره می‌گوید:

«لیس فی جبتی سوی الله» و «سبحانی ما اعظم شأنی». (شمس، ۱۳۸۷: ج ۱، ۴۰۹، ۱۵)

جملات حلاج نیز همچون تعابیر بایزید است. او نیز با صراحت ادعای الوهیت نکرده و با جملاتی شطح‌گونه می‌گوید: «انا الحق» (همو: ۴۱۰). بر این اساس ادعاهای علی محمد شیرازی و حسین علی نوری از جنس جملات حلاج و بایزید نیست که بتوان توجیح‌شان کرد.

۳. تشابه مدعی

بابت و بهائیت مدعاهای گوناگونی در این زمینه دارد که سابقه در جریان‌های باطنی شیعه دارد:

الف) آغاز دوره الوهیت

اشراق خاوری از پایان نبوت و آغاز دوره الوهیت سخن می‌گوید:

مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است؛ زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است. (اشراق خاوری، ۱۳۰: ج ۱، ۷۸)

این سخن ریشه در کلام سید اسحاق (مرشد و نویسنده حروفیه) دارد. وی درباره آغاز دور الوهیت می‌نویسد:

همان‌که در زمان حضرت انبیا صلعم دور نبوت به ولایت تمامی که ختم نبوت عبارتی ازین معنی در زمان خو که آدمی دور ولایت به الوهیت منتهی هستی و تا خدا خواه ظاهر نکرده بیان کتب سماوی عموماً و قرآن خصوصاً و معنای انسانیت ظاهر نبی. (هوارت، ۱۳۲۷: ۱۶)

او در جای دیگری آورده است:

وان شق القمر و انتهاء زمان نبوت چون ابتدا زمان ولایتی و ختم او ابتداء ظهور الوهیتی

همازن که رسول و اقی سترون ربکم کما ترون القمر لیلہ البدر... (همو: ۴۹)

خیایوی نیز در گزارش حروفیه می نویسد:

حروفیه دور کائنات را بر سه اساس مبتنی می داند: نبوت، امامت و الوهیت که با ظهور فضل الله استرآبادی - که مهدی است - دور الوهیت شروع شده است. (خیایوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵؛ رفیعی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۲۴۴)

با ظهور فضل الله صورت کامل خداوند در وجود شخصی که به ۳۲ حرف معرف تام دارد، به ظهور می رسد (ذکاوته، ۱۳۹۱: ج ۲۰، ۳۸۴). دوره الوهیت با آخرین امام آغاز می شود که مهدی علیه السلام است. مهدی «فضل» است (خیایوی، ۱۳۷۹: ۱۹۵). به اعتقاد فضل، با عبور آدمی از مراحل نبوت و ولایت، نبوت به مرحله الوهیت رسیده است و او پرچمدار هدایت بشر برای رسیدن به چنین جایگاهی است (رفیعی، ۱۳۷۶: ج ۶، ۲۴۵).

ب) انکار خدا

حسین علی نوری با جمله «لا اله الا انا» از وحدانیت خدا و انکار خدای سبحان سخن گفته است. این ادعا شبیه جمله «استعن بنفسک الذی لا اله الا هو» است که از رساله های محمود پسیخانی گزارش شده است (ذکاوته، ۱۳۹۳: ۱۳۷) و او این عبارت را به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» می نوشت و مرادش این بود که از خویشتن یاری بجو که جز تو خدایی نیست (مشکور، ۱۳۷۵: ۱۱۹) و این به معنای انکار خداست؛ همان حرفی که حسین علی نوری می زند. جمله «لا اله الا انا» نیز در گزارش های صادق کیا از نوشته های نقطویان بسیار گزارش شده است (ذکاوته، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

ج) انسان خدای

ادعاهای سران باییت و بهائیت نشان گر آن است که آنان در پی نوعی انسان خدایی هستند. این اعتقاد در میان گروهک های بسیاری وجود دارد. مجذوب علی شاه کبودرآهنگی در این باره می نویسد:

دیگر طایفه ملاحظه و تناسخیه اند که خود را نقطویه می خوانند و مبداء اشیاء را ذات مربع می گویند و آن عبارت است از روح انسانی و ایشان خود را خدا می خوانند و می گویند انسان تا خود را نشناخته است، بنده است و چون خود را شناخت، خداست. (کبودرآهنگی، بی تا: ۹)

د) تثلیث

حسین علی نوری در دعای هنگام قیام نماز بهائیت دستور می دهد که گفته شود:

شهد الله أنه لا اله الا هو. له الامر والخلق. قد اظهر مشرق الظهور ومكلم الظهور الذي
به انار الاقراق الاعلى ونطق سدره المنتهى وارتفع التداء بين الارض والسما. (نورى، بى تا: ۳۸)

اين دستور حسين على، همان تثليث مسيحيت و علوى هاى بكتاشى يا اقاليم ثلاثه يزيديه
است. در مسيحيت گفته مى شود الله، روح القدس و مسيح. در بكتاشيه از خدا، محمد و على
سخن مى گویند و يزيديه از خدا، ملك طاووس و شيخ عادى ياد مى كنند و حسين على نورى از
الله، مكلم طور و مشرق ظهور (خودش) نام مى برد كه به معنای تثليث است (آيتى، ۱۳۸۹:
ج ۲، ۳۰۶).

۴. تجانس تعابير مدعيان

گاهی جنس جملات نیز در ادعاهای سران باييت و بهائيت، الگو گرفته از ديگران است.
حسين على نورى هنگام بيان حكم لواط مى نويسد:

انا نستحي ان نذكر حكم الغلمان . (نورى، بى تا: ۱۰۴)

اين گونه از عبارت پردازى ريشه در جملات محمود پسيخانى دارد. او مى نويسد:

بى شرم آيى، الله لا ابالى آيى تا به كل فعال محمود آمده باشى، و جمله اوليات را به
محمود كه نفس لا يستحيى است آورده کرده ... (دكاوتى، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

۵. اقدامات همسان مدعيان

حسين على نورى از على محمد شيرازى گزارش مى كند كه او «من يظهروه الله» را قبله
متحرك پيروان خود معرفى مى كرد:

أما القبلة من يظهروه الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر. (نورى، بى تا: ۱۲۹)

حسين على نورى نیز با بهره گیری از اين حكم، خود را قبله گاه بهائيت ساخت و پيروان خود
را به سجده بر خود واداشت:

اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهكم شطرى الاقدس المقام المقدس الذى جعله الله ... مقبل^۱
اهل مدائن البقاء. (همو: ۷)

فرهاد دفتري پس از گزارش ادعاهایی كه درباره الوهيت الحاكم بامر الله شده، از سجده

۱. مقبل، يعنى محلى كه نمازگزار به طرف آن توجه مى كند كه قبله ناميده مى شود.

بر او می نویسد:

حاکم تمایل شدیدی به زهد و پرهیزگاری پیدا کرده بود. در سال ۴۰۳ قمری مردم را از سجده کردن در برابر خود منع کرد. (دفتری، ۱۳۸۳: ۲۲۶)

این گزارش گواه آن است که مردم الحاکم بامر الله را خدا پنداشته و بر او سجده می کردند (همو).

نتیجه گیری

بر اساس پیشینه ای که از ادعاهای مدعیان مظهریت و الوهیت بیان شد و شباهت ها، تجانس ها و اقدامات همسانی که میان آن مدعیان و ادعاهای سران باییت و بهائیت وجود دارد، روشن می شود که ادعاهای مظهریت و الوهیت علی محمد شیرازی و حسین علی نوری، نه تنها بداعت و تازگی ندارد، بلکه مسبوق به سابقه و الگوسازی شده از آثار جریان های باطنی و انحرافی شیعه است که پیش از این دو مسلک می زیستند.



منابع

- آیتی، عبدالحسین (۱۳۸۹ش)، *کشف الحیل*، علی امیر مستوفیان، تهران، نشر راه نیکان، چاپ اول.
- _____ (بی تا)، *الکواکب الدریة فی مآثر البهائیه*، بی جا، بی نا.
- اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۲۸ ب^۱)، *گنجینه حدود و احکام*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- _____ (۱۳۰ ب)، *رحیق مختوم*، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- _____ (۱۹۸۱ م)، *رساله ایام تسعه*، امریکا، نشر لجنه ملی امور احبای ایرانی در امریکا، چاپ ششم.
- _____ (۱۹۹۱ م)، *مطالع الانوار*، بی جا، مؤسسه مرآت.
- _____ (بی تا)، *قاموس توفیق منیع*، بی جا، بی نا.
- اشعری قمی، سعد بن عبد الله بن ابی خلف (۱۳۸۷ش)، *المقالات والفرق*، محمّد جواد مشکور، تهران، انتشارات آشیانه کتاب، چاپ دوم.
- افندی، شوقی (۱۹۹۲ م)، *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، چاپ دوم.
- افندی، عباس (۱۳۴۰ش)، *مکاتیب عبدالبهاء*، مصر، بی نا، چاپ اول.
- الهی، نورعلی (بی تا)، *برهان الحق*، بی جا، بی نا.
- بغدادی، ابی منصور عبد القاهر بن طاهر (بی تا)، *الفرق بین الفرق*، قاهره، مؤسسه الحلبي و شرکاة للنشر و التوزیع.
- ثبوت، اکبر (۱۳۸۸ش)، *دانشنامه جهان اسلام* (مدخل حروفیه)، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- جیحون آبادی، نعمت الله بن بهرام (بی تا)، *حق الحقائق*، تهران، نشر سها.
- خدابنده، عبدالله (۱۳۸۲ش)، *شناخت فرقه اهل حق*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، اول.
- خیابوی، روشن (۱۳۷۹ش)، *حروفیه (تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید)*، تهران، نشر آتیه، اول.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۳ش)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز.

۱. مراد از «ب»، تقویم جعلی بهائیت است که بدیع نام دارد.

- ذکاوتی قراگزلو، علی رضا (۱۳۹۳ش)، جنبش تقطویه، قم، نشر ادیان.
- ذکاوتی قراگزلو، علی رضا؛ فاطمه لاجوردی (۱۳۹۱ش)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مدخل حروفیه)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۷۹ش)، دانشنامه جهان اسلام (مدخل پسیخانیه)، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- رفیعی، علی (۱۳۷۶ش)، دایرة المعارف تشیع (مدخل اهل حق)، تهران، نشر سازمان دایرة المعارف تشیع.
- شمس، محمّدجواد (۱۳۸۷ش)، دایرة المعارف بزرگ اسلامی (مدخل تصوف)، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- شهرستانی، ابی الفتح محمّد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد (۱۴۲۱ق)، الملل والنحل، بیروت، دارالمعرفة، چاپ نهم.
- شیرازی، علی محمّد (بی تا)، تفسیر سوره حمد، تفسیر نقطه باء زیر بسم الله، بی جا، بی نا.
- _____ (بی تا)، دلائل السبعة، بی جا، بی تا.
- _____ (بی تا)، لوح هیکل الدین (به ضمیمه بیان عربی)، بی جا، بی نا.
- کبودرآهنگی، محمدجعفر (بی تا)، رسائل مجذوبیه (رساله اعتقادات)، بی جا، بی نا.
- مشکور، محمّدجواد (۱۳۷۵ش)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۶۱ش)، فرق الشیعة، محمّدجواد مشکور، بی جا، انتشارات علمی فرهنگی.
- نوری، حسین علی (۱۳۳۹ش)، ادعیه حضرت محبوب، مصر، بی نا.
- _____ (۱۵۳ب)، آثار قلم اعلیٰ؛ کتاب مبین، بی جا، مؤسسه معارف امری، چاپ سوم.
- _____ (بی تا)، اقدس، بی جا، بیت العدل.
- نیکو، حسن (۱۳۹۰ش)، فلسفه نیکو، علی امیر مستوفیان، تهران، نشر راه نیکان، چاپ اول.
- هاجسن، مارشال گودوین سیمز (۱۳۸۷ش)، فرقه اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- هوارت، کلمنت (۱۳۲۷ش)، مجموعه رسائل حروفیه، لیدن، مطبعة بریل.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی